



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که مساله اختیاری و غیراختیاری بودن شرط، دخلی در واجب مطلق و مشروط ندارد و اختیاری و غیراختیاری بودن آن را در تحت دایره طلب یا فوق دایره طلب در نمی آورد.

بلکه مساله اساسی این است که مولا و شارع نسبت به شرط و آن قیودی که این تکلیف باید در تحت تحقق آن قیود شکل بگیرد دو لحاظ در این جا می کند. این مطلبی که امروز عرض می کنم دیگر مطلب اساسی ما در مساله واجب مطلق و مشروط است که بعد دیگر می رویم سراغ نقل قول آقایان.

آن چه را که مولا در القاء تکالیف در نفس خود لحاظ می کند نسبت به آن قیود و شرایطی که برای آن تکلیف می آورد: یا مکلف را در عدم تحقق آن شرط مسلوب الاختیار قرار می دهد در نفس خود و یا مکلف را در تحقق آن شرایط مختار قرار می دهد. اگر مکلفی در تحقق و عدم تحقق آن شرایط مختار بود این واجب بالنسبه به او می شود واجب مشروط.

پس ببینید اصلا به طور کلی تعریف ما در واجب مشروط و مشروط با لکل با آن چه که تا به حال تعریف شده عوض شد ما یک تکلیف جدید من درآوردی از خودمان آوردیم که به طور کلی با آن چه گفته شده هیچ ربطی ندارد.

اگر مولا و شارع در القاء تکالیف خود مخاطب را در تحصیل آن شرط مختار قرار داد این واجب می شود واجب مشروط و اگر مولا مکلف را در تحصیل آن شرط مسلوب الاختیار قرار داد این واجب می شود واجب مطلق.

پس واجب مطلق واجبی نیست که در هر حال و در هر زمان و در هر کیفیت چه در آسمان چه در زمین چه در قعرچاه و امثال ذلک تحقق پیدا کند واجب مطلق، مطلق است بالنسبه به اختیار مکلف در تحقق شرط و واجب مشروط واجبی است که مربوط می شود به اختیار مکلف در عدم تحقق آن. برای این قضیه مثالهای زیادی گفته می شود موارد نقض و حل این مساله برای رفقا عرض شد و به همین دلیل است که در این موارد همه دچار مخصصه شده اند چه طور این که مرحوم نائینی هم در این جا می فرماید که مساله از مسائل بسیار عویصه است و کلمات فقهاء در این جا دچار اضطراب است درست شما در دو واقعه می بینید دو مطلب مختلف نسبت به این قضیه ابراز می شود.

مثلا فرض کنید در مورد وجوب صلاة متطهرا بالطهارة المائیه فتوا می دهند بر این که إراقه ماء قبل از وقت واجب دخل وجوب دیگر در آنجا حرام است فرض کنید پنج دقیقه قبل از وقت زوال هنوز وقت واجب نیامده پنج دقیقه قبل از زوال شما مائی را که دارید این لیوان آبی را که دارید خالی می کنید چه اشکال دارد الان که بر من واجب نیست وجوب هم نیامده وجوب مقدمه که تحصیل طهارت است بعد از تعلق واجب است نه قبل از تعلق واجب، قبل از تعلق واجب ذمه من نسبت به چیزی مشغول نیست تا این که من بخواهم حفظ ماء بکنم برای طهارت هر وقت واجب آمد آن موقع تکلیف برای طهارت مائیه حاصل می شود آب بود طهارت مائیه تحصیل می کنم آب نبود طهارت ترابیه، این نیست که قبل از وقت زوال من برایم تکلیفی باشد چرا؟ چون تکلیف مقدمه فرع تکلیف ذی المقدمه است وقتی هنوز برای شما از ناحیه ذی المقدمه تکلیف نیامده این تکلیف حفظ آب از کجا آمده؟ اصلا بر من واجبی نیست که بخواهم بواسطه

آن واجب کسب طهارت مائیه را داشته باشم. چرا آقایان فقها در این جا فتوای به حرمت می‌دهند؟ این فتوا به حرمت دادن چه منشائی و ریشه‌ای دارد؟ هیچ ریشه‌ای ندارد.

در بیان برهان تفویتی که عرض شد و خود مرحوم نائینی هم در روزهای آینده ذکر می‌کنند خواهیم گفت که برهان تفویت یک برهان عقلی است و عقل که حکم به وجوب اداء ذمه می‌کند و حرمت تفویت تکلیف مترتب بر تحقق تکلیف است. شما که هنوز تکلیف قبل از زوال برایتان نیامده عقل در این جا چه تکلیفی را احساس می‌کند تا شما مترتب بر او برهان تفویت را می‌خواهید اقامه بکنید؟ هنوز عقل در اقامه برهان بر تفویت ناچار از مسبوقیت یک وجوب و امر مولوی است که مترتب بر او برهان تفویت را می‌آید اقامه می‌کند وقتی که امر مولوی قبل از تحقق شرط هنوز حاصل نشده است عقل در این جا چه چیزی را می‌فهمد؟ جناب نائینی و امثال نائینی معزز و مکرم و محترم ما، چه فرق می‌کند که شما ندانید که مولا در وقت ظهر امر به وجوب صلاه می‌کند یا این که بدانید بین این دو چه فرقی می‌کند؟ آیا در مورد اول که مکلف نمی‌داند مولا در وقت صلاه ظهر امر به صلاه می‌کند اِراقهٔ ماء در آن جا جایز است یا جایز نیست؟ جایز است نمی‌داند من چه می‌دانم در وقت ظهر امر به صلاه می‌کند الان آب را خالی می‌کنم چه فرق می‌کند بین این که مکلف نداند که مولا در وقت ظهر امر به صلاه می‌کند یا این که بداند در وقت ظهر می‌گوید خب در وقت ظهر می‌کند که بکند به من چه؟ الان به من چه ربطی دارد این که الان شما را گیر انداخته همانی است که نمی‌توانید از آن فرار کنید هی می‌آید می‌پیچانید همانی است که شما در ذاتان در باطنتان در فطرتتان در عقلتان این وجوب صلاه ظهر معلقاً به زوال ظهر را در باطن واجب مطلق می‌دانید گرچه به حسب ظاهر بگوید که

واجب مشروط است و قبل از صلاه ظهر اصلا وجوبی در کار نیست چون مطلق می‌دانید لذا حکم می‌کنید والا ما روایت نداریم که إراقه ماء قبل از زوال حرام باشد، کدام روایت را داریم؟ روایت دارید شما؟ این که شما قبل از این که وقت زوال باشد إراقه ماء حرام است روایتش کجاست؟ این که شما می‌گوئید نمی‌تواند، این نمی‌تواندش به خاطر همان دغدغه نفسانی است که در ذهنتان است و آن دغدغه نفسانی نمی‌گذارد که شما نسبت به این مساله اقدام کنید چون نماز را کاریش نمی‌شود کرد. این که نمی‌شود کاریش کرد چه کارش کنیم مگر می‌شود إراقه ماء بکنیم این مساله شما را گیر انداخته. از این طرف چون مساله برای شما واضح و آشکار نشده و مساله حدود و قیودش برای شما روشن نشده در باب استطاعت حج که می‌آید مرحوم نائینی می‌فرماید بعضی‌ها در همین باب استطاعت می‌گویند که تحصیل استطاعت واجب نیست و حتی انسان می‌تواند رفع استطاعت بکند قبل از اشهر حج و حتی بعضی‌ها گفتند که می‌تواند استطاعت را اسقاط کند قبل از اشهر حج تا این جا بعضی‌ها هم آمدند گفتند نه انسان قبل از اشهر حج نمی‌تواند استطاعت را اسقاط کند و از بین ببرد و امحاء کند آن مساله را این تذبذب و اضطرابی که در کلمات فقها نسبت به استطاعت پیدا شده است این قضیه باعث شده است که آن‌ها نسبت به واجب مشروط و واجب مطلق دارای تردید بشوند درک نکردند مساله را به این تبعیض افتادند .

لذا مرحوم نائینی می‌فرماید مساله بسیار مشکل و عویصه‌ای است که چه طور بین این‌ها جمع بشود از یک طرف در اجناب شخص مکلف نسبت به کسب طهارت مائیه آن جا گفتند اشکال ندارد مثلا فرض کنید یک شخص می‌داند که اگر خود را جنب کند آن طهارت مائیه برای غسل را ندارد برای وضو دارد برای وضو یک مقدار لیوان دارد ولی نسبت به او در اجناب می‌گویند که نه

آن جا اشکالی ندارد چه طور طهارت قبل از وقت زوال اِراقه ماء را حلال نمی‌دانید ولی اجنب را حلال می‌دانید خب اجنب آن هم حرام باشد اگر قرار بر این است که وجوب مترتب بر طهارت است در این جا این عملی انجام داده است که این عملش موجب غسل است و ماء به مقدار غسل ندارد به مقدار و ضو فقط دارد خب در مورد اجنب چرا می‌گویید اشکال ندارد در حالتی که اشکال در هردوتا هست اگر در آن جا می‌گویید اِراقه ماقبل از وقت حرام است پس اجنب هم قبل از وقت می‌شود حرام چون خود اجنب فی حدنفسه موجب چیز است و در آن جا طهارت مائیه حاصل نمی‌شود.

این اشکال اشکالی است که باعث شده کلمات این ها اضطراب پیدا کند ، فلهدا بنا بر آن چه که ما نسبت به واجب مطلق و مشروط گفتیم آن چه را که در نفس مولا دخالت در انجام تکلیف دارد نه دخالت در وجوبش آنچه که در نفس مولا دخالت در وجوب دارد و مکلف نسبت به عدم اتیان او مختار نیست واجب بالنسبه به آن امور می‌شود واجب مطلق.

مثلا فرض کنید یکی از مواردی که در این جا هست مساله وقت است صل عندالزوال، آیا مکلف نسبت به آن صلاه زوال آیا مختار هست یا نیست؟ می‌تواند این شرط را برای خود منتفی کند یا نمی‌تواند؟ مکلف می‌تواند بواسطه قرارداد خود در یک موقعیتی رفع وجوب صلاه از خود بکند که مواجهه با وقت زوال نشود می‌تواند این را انجام بدهد یا نمی‌تواند؟ نمی‌تواند اگر این کار را انجام بدهد لازمه‌اش این است که صلاه ظهر بکلی از او منتفی بشود گفتیم مثلا ده دقیقه به صلاه ظهر مانده سوار طیاره بشود بر موافق با جهت زمین حرکت کند خب همیشه ده دقیقه به وقت زوال برای او باقی است پس اصلا به طور کلی صلاه ظهر از او منتفی می‌شود پس نه تنها صلاه ظهر منتفی می‌شود

همه صلاتها منتفی می‌شود. آیا مکلف را شارع نسبت به انجام این عمل مختار قرار داده است یا نه؟ نمی‌شود پس بنابراین واجب بالنسبه به زوال می‌شود واجب مطلق دیگر واجب مشروط نمی‌شود.

فرض کنید از جمله شروطی که باید قرار داد این است که شارع گفته است که باید این صلاه را با طهارت مائیه انجام بدهی که همین طور فتوا به حرمت داده اند همین جا هم یکی از موارد است شارع مکلف را مختار قرار داده است برای این که ازالهٔ ماء و اراقه ماء بکند و عدم تحصیل طهارت یا نه؟ نسبت به این قضیه شارع چه حکمی دارد؟ می‌گوییم نه شارع نمی‌تواند پس در این جا واجب بالنسبه به این طهارت مائیه می‌شود واجب مطلق. همین طور نسبت به زمین غصبی و نسبت به سایر موارد که در تمام مواردی که ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم شارع مکلف را نسبت به عدم تحقق این شرط و قید مسلوب الاختیار قرار داده است پس معلوم می‌شود همه این ها در تحت دایره طلب قرار گرفته نه در فوق دایره طلب، یعنی شارع با این که این وقت انجام خواهد شد من این را واجب کردم نه این که گفتم اگر وقت، اگری در کار نیست اگر بی خود اگر است چون زوال خواهد شد تو این نماز را باید در وقت زوال بخوانی چون نماز با طهارت مائیه هست تو باید صلاه را با طهارت بخوانی نه این که اگر ماء پیدا کردی در آسمانها و بعد هم توسط سحاب بر زمین نازل شد آن موقع، نه این طهارت مائیه این وقت صلاه ظهر این زمین غیرمغصوب این لباس غیرمغصوب این لباس با طهارت حدثیه و امثال ذلک همه در تحت.. حالا اصلا ما کاری به مقدمات وجوبیه نداریم همه را داخل کردیم حالا آن مقدمات بحثش جداست رفقا می‌دانند ما به وجوبیه و وجودیه فعلا کاری نداریم هرچه که مکلف و این را باید از ادله انسان بداند و از ادله و از مضمون عناوین و مضمون کلمات وارده

احساس بکند که شارع اختیار او را نسبت به عدم تحقق در این شرط سلب کرده است و واجب بالنسبه به این می شود واجب مطلق و هرچه از قیود و شروطی را که انسان بداند شارع اختیار او را نسبت به او حفظ کرده واجب بالنسبه به او می شود مشروط فرض کنید در مورد وجوب صلاه به نحو تمامیت و قصر خواندن شارع وقتی که نگاه کنید می بینیم اختیار تمام و قصر را بر عهده مکلف گذاشته شرط برای قصریت نیت سفر است شرط برای تمامیت نیت اقامه عشره ایام است شارع نگفته واجب است که اقامه عشره ایام یا نیت سفر داشته باشید هیچ کدام را نگفته در اختیار ما گذاشته من اگر نیت عشره ایام بکنم باید نماز را تمام بخوانم اگر نیت سفر بکنم باید صلاه را قصر بخوانم.

پس بنابراین معنای واجب در این جا که صلاه ظهر باشد بالنسبه به تمامیت آن وقت می شود واجب مشروط این نیست که در هر حالی شما باید نماز را چهار رکعت بخوانی تمام و این نیست که شما در هر حالی باید نماز را قصر بخوانی نه این طور نیست این در اختیار شماست حالا شما فووقش فرض کنید می گوئید من باب مثال آقا ما رفتیم در یک جا و در آن جا یک دفعه برخورد کردیم مواجه شدیم دیدیم الان نماز دارد قضا می شود و اگر بخواهیم نیت اقامه عشره ایام بکنیم نماز ظهر می رود چون فقط وقت برای نماز عصر است خب برود مثل این که شما بلند شدید از خواب یک دفعه چهار رکعت به غروب متوجه شدید وضو بگیرید و نماز بخوانید فقط به نماز عصر می رسید نماز ظهر قضا می شود خب قضا بشود این جا نمی توانیم بگوییم شارع آمده و شما را مکلف کرده که حتما قصد سفر بکنید تا این که شما هر دو تا نماز را انجام بدهید خود اصل وجوب تمام و قصر در اختیار مکلف است مکلف می تواند قصر کند می تواند تمام کند هیچ اشکال ندارد خب این درست شد.

پس بنابراین هر موردی را که ما در این جا پیدا کردیم که شارع نسبت به او، مکلف را مسلوب‌الاختیار قرار داد و در این زمینه مطالب زیادی هست از جمله مواردی که می‌شود خیلی مورد شبهه قرار بگیرد با یک اختلاف کم یک دفعه مطلق تبدیل به مشروط می‌شود در آن اموری است که مکلف اطلاعی بر تحقق شرط ندارد که این جا از آن مواردی است که همه اشتباه کردند. مثلاً فرض کنید اکرم زیدا ليله‌الجمعه ان جائك يك وقتي شارع به نحو مطلق می‌گوید اکرم زیدا ليله‌الخميس زید در خود قم هست دارد در خود قم راه می‌رود شما می‌دانید این جاست زندگی و توطنش این جاست و در این جا مولا می‌گوید اکرم زیدا ليله‌الخميس این وجوب اکرام زید در ليله‌الخميس آیا مطلق است یا مشروط؟ این مطلق است نمی‌شود مشروط باشد چرا؟ اینطور نیست که بگوییم اکرم زیدا ليله‌الخميس این در این جا بالنسبه به وقت است وقت هم در اختیار نیست. پس بنابراین واجب مشروط است اگر ليله‌الخميسی آمد شما اکرم زیدا اگر ليله‌الخميس نیامد زید را اکرام نکن این خیلی مسخره می‌شود ليله‌الخميس که خواهد آمد مگر الان می‌خواهد قیامت به پا بشود که تو می‌گویی ليله‌الخميس معلوم نیست باشد یا نباشد نه ليله‌الخميس قطعی است اما بله تو شاید بمیری عزرائیل بیاید جانت را بگیرد همه را از دست راحت کند،

(با ایشان نیستم این فقط به عنوان سمبل مساله است ما به ایشان خیلی چیز داریم خلاصه برکات و این ها علی کل حال هرکسی در این مساله ، بعضی ها می‌میرند آدم یک فاتحه هم زورش می‌آید برایشان بخواند بعضی ها فلان بعضی ها که واقعا همیشه در یاد انسان هستند چقدر خوب است انسان این طور باشد من بعضی از افرادی که می‌شنوم فوت می‌کنند مخصوصا آنهایی که نسبت به ولایت و امثال ذلک جسارت‌هایی داشتند اصلا نه برایشان فاتحه می‌خوانم و

نه از فوتشان غمگین می‌شوم انگار نه انگار و اتفاق افتاده کسانی که بسیار معروف بودند و فوت کردند و سر و صدا زیاد برایشان انجام شده بنده حتی موفق به خواندن یک فاتحه هم نشدم ولی بعضی‌ها هستند که آن چنان در دل انسان هستند که انسان هر جا می‌رود حضور آنها را احساس می‌کند سالهای سال است از دنیا رفتند ولی انگار با انسان هنوز زندگی می‌کنند و استمرار دارند و انسان با آنها حضور دارد در هر جا می‌رود در هر جا مشهدی و مکانی و جنبه‌ی اتصالی هست اصلاً وجود آنها را احساس می‌کند و نیازی به فاتحه و این‌ها نمی‌بیند چقدر فرق است)

خب لیلۃ‌الخمیس دیگر در این جا واجب مشروط باشد اگر شب پنج‌شنبه بیاید ما اصلاً نسبت به ظهر می‌گوییم همین ظهر امروز روز دوشنبه اکرم زیداً للغذاء یوم‌الاثین همین ظهر امروز همین ظهر امروز را که نمی‌شود واجب بالنسبه به ظهر امروز مشروط است اگر ظهر آمد خب ظهر آمد سه ساعت دیگر می‌آید این خیلی چیزی نیست ولی هنوز نیامده حالا که هنوز نیامده این می‌تواند مقدمات را تهیه نکند بگوید هنوز نیامده من تا ظهر هنوز تهیه نکردم یا نه چون مطلق می‌بینید الان می‌رود دنبال گوشت و کدو و سبزی و این‌ها را تهیه می‌کند این که الان می‌رود انجام می‌دهد یعنی چی؟ یعنی این را الان به عنوان خودش مطلق می‌بیند خب اگر شما واقعا واجب مشروط را آن قدر گل و گشاد می‌بینید که حتی این موارد را هم می‌گوید خب همه را بگوید مطلق دیگر این که شما واجب مشروط دارید اسم می‌گذارید به خاطر این است که رقبه مکلف را از ذمه آن امر واجب رها کنید، برای این می‌گویید واجب مطلق و مشروط درمی‌آورید اگر واجب مشروط از نقطه‌نظر تعلق ذمه مکلف با واجب مطلق تفاوت نداشته باشد پس چرا اسم مطلق و مشروط در این جا آوردی؟ اگر فرض کنید بین صل

صلاة الظهر که واجب بالنسبت ظهر مشروط است و بین اکرم زیدا بعد از سه ساعت تفاوتی نیست خب همه را بگویید واجب مطلق دیگر پس چرا می گویند واجب مشروط؟ اگر فرقی شما نمی بینید خب همه را بگویید مطلق اگر شما اراقه ماء را بالنسبه به آن واجب حرام می دانید خب واجب را بالنسبه به صلاه ظهر بگویید مطلق است پس چرا می گویند واجب مشروط؟ چه طور در مورد استطاعت واجب مشروط چون تحصیل استطاعت واجب نیست ولی در مورد اراقه ماء اراقه را حرام می دانید چی شد چه فرقی است؟ وقت که در اختیار من نیست وقتی وقت در اختیار من نبود چه طور شما می آید در آن جا آن اراقه ماء را حرام می دانید ولی در بحث استطاعت که می شود می گویند تحصیل استطاعت لازم نیست شد شد نشد نشد، تازه قبل از این که بشود می تواند استطاعت را از بین ببرد شب قبل از شوال، ده دقیقه مانده به شوال می توانید تمام آن استطاعتان را بردارید به زنتان ببخشید و به فلان ببخشید و بکشید بالا همه را چرا آن جا این حرف را می زنید ولی در مورد اراقه ماء می گویند اراقه حرام است درست شد این سر قضیه کجاست؟

به خاطر این است که آمدید خلط کردید بین واجب مطلق و مشروط خلط کردید آن اصل و ریشه مطلق و مشروط را نفهمیدید و ندانستید که مساله به غیر اختیاری و اختیاری بودن بر نمی گردد در اکرم زیدا بعد ثلاثه ساعات این هم غیراختیاری است چرا می گویند واجب مطلق؟ به این برمی گردد که من می توانم دفع شرط بکنم یا نمی توانم؟ توانستم واجب می شود مشروط نتوانستم واجب می شود مطلق این تعریف را باید ما برای چیز بیاورید و لهذاهیچ تفاوتی نمی کند بین این که الان زید در این جا باشد شما بگویید اکرم زیدا بعد ثلاثه ساعات یوم الاثنین للغدا این واجب می شود مطلق نمی توانید دفع کنید نمی تواند

شرط را از بین ببرید و خودتان را نمی‌توانید در این جا بگویید قبل از ثلاثه ساعات می‌روم تهران تا این که مواجه با شرط نشوم این حرف را نمی‌توانید بزنید اگر زدید مولا پدرتان را در می‌آورد چنان می‌زند در سرتان که مغزتان بیاید در دهن‌تان این به خاطر چیست؟ به خاطر این که می‌گوید من وقتی به تو می‌گویم اکرم زیداً به خاطر این است که من این ثلاثه ساعات را مفروض‌الوجود گرفتم دارم به تو این را می‌گوییم نه این که بعد از قیامت و ظهور حضرت و آمدن دجاله نه بابا این ثلاثه ساعات همین که داری جلوی خودت می‌بینی تو که داری جلوی خودت می‌بینی پس چرا می‌گویی واجب مشروط شده پس من بلند می‌شوم می‌روم خودم را در معرض تحقق شرط قرار نمی‌دهم این مساله است بر این اساس بگویید اکرم زیدا ليله الخميس همین مساله را دارد چرا؟ چون وقت اصلاً داخل در فوق دایره طلب نیست اگر آمد این را گفت گفت زیدی وجود ندارد الان زید هست اکرم زیدا ليله الخميس ان جاء الی قم و شما نمی‌دانید که آیا این واجب مشروط است یا مطلق کدام است؟ خب دلیل بر شرطیت و دلیل بر اطلاق چیست؟

حالا اگر الان زید باشد مگر ليله الخميس وجود دارد؟ خب بله یک مقداری که زید وجود ندارد درست است که الان اصل خود زید در قم نیست این مقدارش، ما چه تعریفی کردیم برای اطلاق؟ ما گفتیم که اگر مکلف بتواند نسبت به عدم این وجود او اختیار داشته باشد مثلاً فرض کنید که الان در همان تهران که هست حبسش می‌کند می‌گوید نگهش دارید نگذارید بیاید قم این طور اگر هست این واجب می‌شود مشروط ولی اگر نه این طور نبود یعنی می‌گوید اکرم زیدا ليله الخميس ان جائك، از الان من می‌توانم از قم بگذارم بروم اهواز بگوییم که من ليله الخميس نیستم هنوز زید هم که نیست زید نیست ليله الخميس

هم نیست می توانم یا نمی توانم؟ نه نمی توانم پس این می شود مطلق حالا اگر همین مثال را بروید دقت کنید چه قدر مسائل دقیق می شود همین مثال را شما برگردانید و به یک نحو دیگری مطرح کنید مثال این طوری باشد اگر در قم بودید ان کنت حاضرا فی هذا البلد و جاء زید فی هذا البلد ان کنت حاضرا و جاء زید اکرم زیداً لیلةالخمیس این می شود چی؟ این می شود واجب مشروط ان کنت حاضرا این مطلب را برمی گرداند ارجاع می دهد به اختیار مکلف، مکلف نسبت به حضور و عدم حضور مختار است وقتی مختار شد هزارمرتبه هم زید بیاید قم این در این جا چیز نیست مثل این که فرض کنید مولا بگوید اگر منعی نداشتی اگر سرحال بودی اگر گرفتاری نداشتی.

مرحوم آقا در همان زمان سابق وقتی که می خواستند جایی بروند به من می فرمودند اگر بحث نداشتی با من بیا اگر بحث داشتی نیا درست شد، یعنی مشروط می کردند رفتن را به عدم مباحثه این قدر ایشان به وقت اهتمام داشتند و اهمیت می دادند ببینید من چقدر دارم این که مرتب می آییم برای همین است برای سفارش های ایشان است در این جا آمدن ، آمدن مطلق نیست با من بیا، نه گفتند مشروط کردند در بحث و فقط هم بحث نه چیز دیگر اگر مباحثه نداشتی حالا اگر فرض کنید مهمان داشتی مباحثه نداری ولی مهمان داری آیا آن امر به وجوب در این جا مطلق است یا نه؟ این می شود مطلق. مهمان داشتی که داشتی بگو آقا ببخشید .

یک روز ما قرار گذاشته بودیم برویم دیدن یک شیخی در مشهد الان هم هست از اعظام است الان تشریف دارند قرار شد با یکی برویم آقا ما رفتیم مرحوم آقا گفتند فلانی بیا این جا و یک ساعت و خرده ای ما آن جا نشستیم و فلان و بعد رفتیم با یک بنده خدایی با یکی دیگر که او الان قم است ولی ارتباطی

نداریم در را باز کرد و دم در گفت سلام علیکم و رحمة الله یک کلاهی سرش بود گفت: الان یک ساعت و ربع است که شما تأخیر کردید گفتم خیلی خب تأخیر کردیم خودمان هم می دانیم حالا اجازه می دهید بیائیم تو یا از همین جا برگردیم؟ گفت: نه حالا بفرمایید گفتم: چشم، گفتم صبر کن یک حسابی ازت برسم! گفتم اولاً شما چه قدر می خواستید که از حضور ما در این جا بهره مند بشوید یک ساعت یک ساعت و نیم؟ گفت یک ساعت و نیم، گفتم خیلی خب یک ساعت و ربعش رفته ما یک ربع می مانیم و می رویم مساله ای اتفاق نیفتاده تو می خواستی ما یک ساعت و نیم بنشینیم برای حرف بزیم بعد هم به یکیش را گوش ندهی، آره خیلی خب من هم زرنگ هستم یک ربع می نشینم فقط چایی می خورم و یک گلابی و بعد هم می رویم این یک، یک مقدار به ما نگاه کرد. گفتم دوّمأ وقتی که انسان می رود جایی با این که می داند قول داده حداقل حرمت مؤمن و برادر ایمانی این است که انسان بداند شاید مشکلی پیش آمده و باید فعل مسلم را حمل بر صحت کند فکیف بمؤمن فکیف بأخ ایمانی فکیف به این که شما الحمدلله سالک هستید ما که نیستیم حالا شما از نظر مراقبت سلوکی بایستی دقت بفرمایید و شما که آن سوال را کردید هنوز از ما استفهام نکردید که دلیل چه بوده ما را متهم کردید پس شما در این جا یک گناه کردید که دوتا مؤمن را متهم کردید ثالثاً شما که می دانید ما در مقام اطاعت اوامر مولویه آن ها را بر همه وعده های خودمان ترجیح می دهیم اگر آقا شما را برای انجام کاری احضار کنند در حالی که شما قول دادید مثلاً کدام را مقدم می کنید؟ گفت خب معلوم است گفتم ایشان ما را احضار کردند و یک ساعت و ربع با ما راجع به مساله ای کار داشتند و ما تأخیرمان نه به خاطر این بود که با حلیله جلیله بودیم و یا این که فرض کنید به گردش و اینها رفتیم و غفلت کردیم به خاطر این که در خدمت

ایشان بودیم و کاری با ما داشتند، طرف سرش را انداخت پایین و بله این مطالبی که شما می‌فرمائید دیگر مساله تمام است گفتم بله آقا جان بنده هم می‌دانم انسان باید همیشه حمل بر صحت کند و باید آن را در نظر بگیرد.

حالا اگر نسبت به یک چنین قضیه‌ای پیش آمد که مهمان این می‌شود واجب مطلق ببینید یک مثال یک صورت قضیه‌اش یک خورده عوض بشود این می‌شود مطلق آن می‌شود مشروط.

این مساله را شما ملاک قرار می‌دهید برای واجب مطلق و مشروط دیگر نه اشکالی در این زمینه هست و نه اضطرابی در فتوا خواهد بود نه مواردی دیگر، خلاف خواهد شد هرکدام از واجب مطلق و مشروط در جای خودش قرار خواهد گرفت و انسان خودش از مدارک این مطلب را به دست خواهد آورد آن وقت خواهد دید که چه طور تمام احکام وضعش و نتایجش تغییر پیدا می‌کنند و همه عوض می‌شود ولی خوب این قضیه در مورد مساله استطاعت که از نتایجش این مساله است به طور کلی زیربنایی مطالب تفاوت می‌کند.